

# موسیقی فرش

(نگاهی به عناصر بصری موسیقایی در هنرهای تجسمی)

آرزو پایدار فرد

دانشجوی دکترای هنر اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز و عضو هیات علمی دانشگاه بیرجند

مجتبی سلیمانی فر

کارشناس صنایع دستی، مدرس موسیقی

## چکیده

موسیقی، هنر اول و انتزاعی ترین هنریست که توسط اصوات تولید می شود، اما آیا تنها موسیقی را می توان شنید؟ و آیا می توان نمودهای موسیقایی را در هنرهای بصری مشاهده کرد؟ در میان هنرهای تجسمی، هنر فرش در بسیاری از عناصر و ترکیباتی که دنبال می کند به دلیل وجه بکر بودن نقش و رنگ خود و تجربیدی بودن، به ویژه در بافته های عشایری و روستایی قابلیت تطابق با عناصر موسیقایی را دارد. در میان همه ملت ها و حتی مذاهب، هنر، زبان مشترک است و شاخه های هنری نیز با وجود تفاوت هایی که با یکدیگر دارند اما به دلیل داشتن زبانی مشترک می توانند وجه هنریشان را به زبان هم بازگو کنند؛ موسیقی فرش انکارناپذیر است به همان اندازه که تجسم نقوش و رنگ ها با شنیدن قطعات موسیقی در ذهن و جان آدمی، بی واسطه تجسم می یابد. این پژوهش نگاهی دارد به عناصری از موسیقی که قابلیت دیده شدن در هنرهای تجسمی به ویژه فرش دستبافت ایرانی را دارد. لازم به ذکر است پژوهش حاضر، ایده و نگرشی است که برای بررسی کاملاً علمی و جامع آن نیاز به مطالعات و بررسی های گسترده از سوی محققان، هنرمندان و آگاهان به موسیقی و فرش ایرانی است.



انتزاعی نقاشی هنرمندانی چون پل کله<sup>[۴]</sup>، کاندینسکی<sup>[۵]</sup>، وازارلی<sup>[۶]</sup> و بیت موندریان<sup>[۷]</sup>؛ آهنگین بودن رنگ‌ها، سطح‌ها و بیش از همه «بافت موسیقایی»<sup>[۸]</sup> مشهود است.

### تکامل هنر موسیقی در دیگر هنرها

کسانی که به علوم طبیعی آشنایی دارند می‌دانند که نیروها هیچگاه از بین نمی‌روند بلکه تغییر جهت داده و به شکل دیگر در می‌آیند. صاحب‌نظران اعتقاد دارند که این همه اشعار عالی و هنرهای دستی بدون اصل و اساس به‌وجود نیامده است پس اصول و ساختار یک هنر می‌تواند مبنای کار هنری دیگری قرار گیرد به همین جهت اگر هنر موسیقی در جنبه‌های کاربردی به دلیل مذهب، به ظهور نرسید ولی می‌توان تکامل آن را در هنرهای دیگر جست.

در ایران، پس از اسلام به دلیل جلوگیری از شرک‌پرستی، مجسمه‌سازی تحریم شد و هنرهای چون نقاشی و موسیقی نیز جواز حضور گسترده نیافتند، بنابراین ایرانی‌ها ناگزیر ذوق هنری خود را در راه دیگری به‌کار بردند؛ قسمتی در شعر و ادبیات و قسمتی در خط ظهور کرد. پس تدریجاً به این نتیجه می‌رسیم که اصول موسیقی ایرانی را باید از روی اصولی که در طرح خطوط، به‌کار رفته، استخراج کرد اما نتیجه مناسبی از بررسی‌ها حاصل نشد تا آنجا که به نزدیکترین هنر کاربردی زندگی روزمره می‌رسیم. شاید طرح فرش بتواند اصول مشخصی برای موسیقی ارائه دهد. به راستی این قالی‌ها که زیر پا افتاده و هر روز هزاران بار لگد می‌شود، تا چه اندازه در رنگ‌آمیزی آن‌ها دقت شده است؟ با وجود نقش‌های مختلف قالی‌ها تقریباً بیشتر آن‌ها یک طرح کلی و مشترک دارند و این طرح شامل همان قواعدی است که در یک سمفونی<sup>[۹]</sup> می‌توانیم ببینیم. «کارل هوف»<sup>[۱۰]</sup> هنرشناس آلمانی در کتاب «قالی‌های قدیم ایران» تحقیقاتی در مورد

برای بررسی روشن‌تر موسیقی فرش و عناصر آن، در ابتدا نگاهمان را به سوی نقاشی سپس فرش و عناصری در موسیقی می‌اندازیم که قابلیت دیده‌شدن در هنرهای تصویری را دارند همچون رنگ و طنین صدا؛ ملودی؛ ریتم؛ ساختار و هارمونی که با توجه به عناصر شاخص هنرهای تصویری چون فرم، رنگ، ریتم و ترکیب‌بندی قابل تحلیل‌اند. البته باید متذکر شد که موسیقی می‌تواند نتایجی به دست آورد که نقاشی نمی‌تواند، اما از سوی دیگر موسیقی از برخی خواص نقاشی عقب میماند مثلاً موسیقی گسترش زمان را در اختیار دارد که نقاشی این امتیاز را دارا نیست (رید، ۱۳۵۴، ص ۴) و نقاشی می‌تواند در یک لحظه تمامی محتوای اثر را به تماشاگر نشان دهد، حال آنکه موسیقی چنین امکانی ندارد و این ویژگی‌های دو هنر زبان مشترک بین آن‌ها را بهتر بازگو خواهد کرد.

### موسیقی - عین - ذهن

طبق نظر هگل<sup>[۱۱]</sup>، موسیقی جزو هنرهای رومانزیک است که بنیاد آن کناره‌گیری روح از جهان محسوس و خارجی است. موسیقی، مکان را یکسره نفی می‌کند و فقط در زمان، وجود دارد، بنابراین هر چیزی که قابل رؤیت باشد باید در مکان موجود باشد؛ این هنر خطابش با حس شنوایی بیشتر از حس بینایی است؛ وسیله مادی آن نیز به همین دلیل توالی اصوات یا نواها در زمان است (کی‌بی‌بی، ۱۳۸۲، صص ۶۳-۳۰).

این نفی کامل مکان، موسیقی را به هنری مطلقاً ذهنی مبدل می‌کند. در نقاشی، این ذهنیت تا اندازه‌ای از میان برداشته می‌شود.

هر تصویری در نگاه اول، صورت ظاهر را نشان می‌دهد. با این وصف، عکاسی نیز وجودی خارجی و عینی دارد پس پاینده است ولی نوای موسیقی هرگز پاینده نیست، بلکه در همان لحظه‌ای که از ساز برمی‌خیزد فنا می‌شود و بدین سبب از هرگونه عینیت واقعی بی‌بهره است. پس در موسیقی، برخلاف هنرهای دیگر، میان عین و ذهن هیچ‌گونه جدایی نیست. هر تماشاگری تندیس یا عکسی را که در برابرش است، چیزی بیرون از خویش می‌داند. نفس (عالم) در این‌گونه موارد از موضوع (معلوم) خود جداست ولی چون این عینیت خارجی در موسیقی ناپدید می‌شود، جدایی میان اثر هنری و مخاطبش نیز از میان برمی‌خیزد از این رو نغمه موسیقی تا بن جان شنونده راه می‌یابد و با عوالم ذهنی او یکی می‌شود شاید به همین دلیل است که موسیقی، عاطفی‌ترین و تأثیرگذارترین هنرهاست (همان، صص ۴۳-۴۴). موسیقی در لحظه، عواطف شنونده را برمی‌انگیزد شاید به این دلیل که در تفکر و ادراک، ذهن در برابر عین قرار می‌گیرد و ناظر آن است اما در احساس و عاطفه، از این جدائی نشانی نیست. جان در عینیت، جذب می‌شود یا بهتر بگوییم جان با عین، وحدتی تمام می‌یابد؛ چنان وحدتی که در آن، نفس آدمی دیگر از فرق میان خود و آنچه درک می‌کند، آگاه نیست، چراکه آگاهی جلوه‌ای از شناسایی است و نه عاطفه بنابراین موسیقی در واقع «فن تجسم عواطف» است. موسیقی از قلب برمی‌خیزد و دل را پاک می‌سازد. واگنر<sup>[۱۲]</sup> معتقد است «آنجا که کلام بازمی‌ماند، موسیقی آغاز می‌گردد»<sup>[۱۳]</sup>. او می‌گوید: من، موسیقی را تنها وسیله لذت گوش نمی‌دانم بلکه آن را محرک قلب و مهیج احساسات و عواطف می‌دانم (رید، ۱۳۵۴، مقدمه).

از آنجا که موسیقی هنری بدون بُعد با تجسمی قوی است، اگر بخواهد در قالب نقاشی، شعر و یا طرحی برای فرش قرار گیرد خود را بسیار زیبا و در نظمی خاص تجلی خواهد داد پس «موسیقی را می‌توان در هنرهای دیگر یافت»؛ همان‌طور که در آثار

4- Paul Klee

5- Wassily Kandinsky

6- Victor Vasarely

7- Piet Mondrian

8- Musical texture (تعداد لایه‌های صوتی همزمان)

9- Symphony

10- Carl Hopf

1- Georg Wilhelm Friedrich Hegel

2- Jean Auguste Dominique Ingres (۱۷۸۹-۱۸۶۷) از نقاشان نئوکلاسیسیسم فرانسوی بود.

3- این جمله را بعضی به واگنر و بعضی به دبوسی نسبت داده‌اند.

رنگ و طرح قالی کرده است و به عقیده او رنگ‌هایی که هولباین<sup>[۱۱]</sup> - روبنس<sup>[۱۲]</sup>؛ وان‌آیک<sup>[۱۳]</sup> در پرده‌های نقاشی خود استفاده کرده‌اند تحت تأثیر رنگ‌های پارچه و فرش ایرانی بوده است. این عقیده دور از واقعیت نیست اگر به روابط بازرگانی ایران و اروپا در دوره صفویه توجه شود می‌توان قبول کرد که نقاشان هلندی به منسوجات ایرانی از حیث رنگ و فرم توجه بیشتری داشتند به همین دلیل در آثار خود نیز از رنگ‌های تند و زننده منصرف شدند و رنگ‌های تیره ایرانی را انتخاب کردند.

آنچه در فرش ایرانی به وضوح مشهود است از شباهت طرح قالی ایرانی و سمفونی اروپایی این فکر پدید می‌آید که کدام طرح پیشتر به وجود آمده است؟ روشن است که طرح قالی ایرانی بیش از ۵۰۰ سال سابقه دارد و در حالی که قواعد سونات و سمفونی سیصد سال پیش تدوین شده است (فخرالدینی، ۱۳۷۹، صص ۴۸-۵۱).

در دوره صفوی ضمن هدایایی که به پادشاه



تصویر شماره ۱: طرح لچک ترنج

انگلستان داده شده است یک قالی نفیس اردبیلی وجود داشت که به تاریخ ۹۴۶ هـ ش (۱۵۳۹ میلادی) بافته شده است. این قالی که در موزه «ویکتوریا-آلبرت» لندن ضبط است حاوی تمام اصول و قواعدی است که امروزه در طرح یک قالی و سمفونی رعایت می‌شود. حاشیه و نقوش وسط قالی همان طرح اصلی کلاسیک (لچک ترنج) است و از دو نقش اصلی، نقش اول بزرگتر و به شکل قندیل بافته شده است (همان، ص ۵۲) (تصویر شماره ۱).

فرش، هنوز هم یکی از اصیلترین نشانه‌های شناخت هنر و فرهنگ ایرانی در میان

مردمان کشورهای دیگر به ویژه طبقه فرهنگی است. ایران با فرش به عرصه فرهنگ و هنر جهان قدم گذاشت و فرش همواره به عنوان یک پدیده و کالای هنری مانند یک تابلوی نفیس معرفی و شناخته می‌شده و متأسفانه امروز خود ما شأن آن را در حد یک وسیله مصرفی مانند جاروبرقی، یخچال و... که بعد از مدتی به دور انداخته می‌شود نه تنها در داخل بلکه در خارج کشور تنزل دادیم. انواع فرش‌های ماشینی و تبلیغ روی آن‌ها جایگاه این هنر را نادیده گرفته است. هیچ ملتی را نمی‌توان یافت که برای تحریف هنر ملی خودش که پایه‌های اقتصادی و فرهنگی صدها ساله دارد چنین ناآگاهانه اقدام کند. از سوی دیگر موسیقی گذشته ما با توجه به اینکه روشهای نوشتاری مشخصی برای آن وجود نداشته یا ما از آن اطلاع کافی نداریم، مکتوم مانده است. ما نمی‌دانیم نغمه‌هایی که در گوشه‌های دستگاه‌های موسیقی ایرانی مترنم است آیا همان نغماتی است که صدها سال قبل نیز وجود داشته و انعکاس جامعه، فرهنگ و تاریخ گذشته ما است؟ اکنون نیز از هزاران نغمه دیگری که وجود داشته است و زیر بنای بخشی از هویت ملی و فرهنگی ما را تشکیل می‌دهد، بی‌اطلاع هستیم. در موزه فرش آثاری وجود دارد که به سده‌های گذشته باز می‌گردد و چنانچه از این راه پیوندی بیابیم که به نوعی ما را به سوی این نغمه‌ها رهنمون شود می‌توان به بخشی از این هویت گذشته دست یافت. البته این نگرش و دستیابی به یک دیدگاه و دستاوردهای ملموس و قابل استناد در این زمینه نیاز به پژوهشی گسترده دارد.

#### خوانش موسیقایی فرش

در هنر موسیقی همانند هنر فرش خلاقیت هنرمند در دو مسیر شکل می‌گیرد. خط افقی، ملودی و خط عمودی، ترکیب اصوات مختلف را شکل می‌دهد و جذبه‌های خلاقه در هر دو وجه را به مخاطب منتقل می‌سازد. در فرش نیز چنین است؛ دو تار و یک گره و بود روی آن اشکالی را ایجاد می‌کند و رنگ‌های متفاوت شکل می‌گیرد درست مانند سازبندی در موسیقی، خلاقیت هنری در این اثر تکمیل می‌شود؛ با یک نگاه مقایسه‌ای ای تار در فرش همان خط افقی موسیقی است که به آن ملودی یا نغمه می‌گوییم. از سوی دیگر خط دیگری نیز به صورت عمودی قابل رویت است که در تداوم خط افقی در مسیر عمودی یک نت دیگر نشانده شده است. اگر مسیر یک پود را که عمودی حرکت می‌کند در یک فرش پیگیری کنیم از بالا نخ‌های مختلفی با رنگ‌های متفاوت روی آن گره خورده است که همگی با هم در یک مجموعه معنا پیدا می‌کند و اشکال مختلف را می‌سازد و مابقی را شکل می‌دهد. بافت در فرش تقریباً قابل درک و تصور برای عموم است لیکن در یک قطعه موسیقی که می‌شنویم نت‌هایی در خط افقی داریم که در کنار هم یک نغمه را تشکیل می‌دهد و این صدا در استمرار خود، ملودی را معرفی می‌کند. در واقع تنها در ساخت موسیقی همان گره‌هایی است که در زیر یک گره عمودی قرار گرفته است؛ با پیدایش ردیفی از گره‌ها، رنگ‌ها اهمیت ویژه‌ای دارند، رنگ‌ها در موسیقی در بهره‌گیری از سازهای مختلف تعریف می‌شوند. رنگ‌ها تأثیر یک تصویر را در ذهن متمایز می‌کنند و در موسیقی ارائه یک نغمه با یک ساز طبعاً تأثیر متفاوتی با اجرای آن نغمه به وسیله یک ساز دیگر دارد. با نگاهی دقیق به یک فرش دستبافت می‌توان اجرای موسیقی به وسیله یک ارکستر بزرگ را کاملاً احساس کرد و شنید. یک نقش‌نامه (مثل یک گل در فرش)، (یا نغمه کوتاه در موسیقی) در بخش‌های متفاوت با رنگ‌های مختلف تصویر می‌شود که رنگ‌ها می‌تواند به اجرای آن موتیف<sup>[۱۴]</sup> با یک ساز یا سازهای مختلف در آن موتیف که به صورت هم‌نوازی اجرا شده، تعبیر شود. یک فرش در واقع یک پارتیتور<sup>[۱۵]</sup> است که خطوط افقی، ملودی و خط عمودی،

۱۴- Motive (نکه‌ای از یک تم یا ایده موسیقی)

۱۵- Score- نت‌نویسی‌ای که نت تمام بخش‌های سازی و آوازی یک ارکستر بزرگ، ارکستر مجلسی یا هم‌نوازی دیگر بر روی آن ثبت شده باشد.

11- Hans Holbein

12- Peter Paul Rubens

13- Jan van Eyck



۱- آوای آرمانی (ایده‌آل) هنگامی که با شکل‌های دیگر ترکیب گردد، تغییر می‌کند.

ریتیم یک اثر هنری را در دل خود جای داده است. در سوی دیگر فرش از جهت ذات و تعلق نغمگی براساس آن طرح و انگاره‌هایی که روی آن نقش شده است به موقعیت و



تصویر شماره ۲: گلیم کرد خراسان-عکس از نگارندگان

۲- این آوا در پیرامونی یکسان نیز تغییر می‌کند.

تناقض‌ها و تضادهای موجود در نقوش، رنگ‌ها و روابط بینابین آن‌ها در واقع به نوعی ایجاد هماهنگی است. ترکیب‌بندی مبتنی بر این هارمونی یا هماهنگی، ترسیم شکل‌های رنگین است که وجودی مستقل دارند و در دست‌بافته یا قطعات از موسیقی، یک کل واحد را تشکیل می‌دهند (تصویر شماره ۳).

باید فراتر نگریم و آشنایی دیگر جست به قلمرو اساطیر؛ صخره‌هایی است در «مگار»<sup>[۱۷]</sup> که چون ریزه سنگی بر آن بزئیم نوایی خاص برمی‌خیزد؛ می‌گویند این بدان روست که آپولون چنگ خود را بر این صخره فرو نهاد تا برای ساختن شهر، دیگران را یاری دهد. پس صخره از موسیقی خدایی ساز او پرشد. این داستان، افسانه‌ایست گویا که اگر به چشم شاعرانه بنگریم راهی می‌یابیم از انتقال صوت ناپایدار به ماده سرسخت (کاندینسکی، ۱۳۸۱، ص ۵۰).

### رنگ - آهنگ

گاه صدایی که به گوش می‌رسد انگیزه‌ای برای رنگ‌پذیری دارد. باد می‌وزد و برگ‌های خزان را می‌پیماید؛ آنچه پیش روی ماست جنبشی

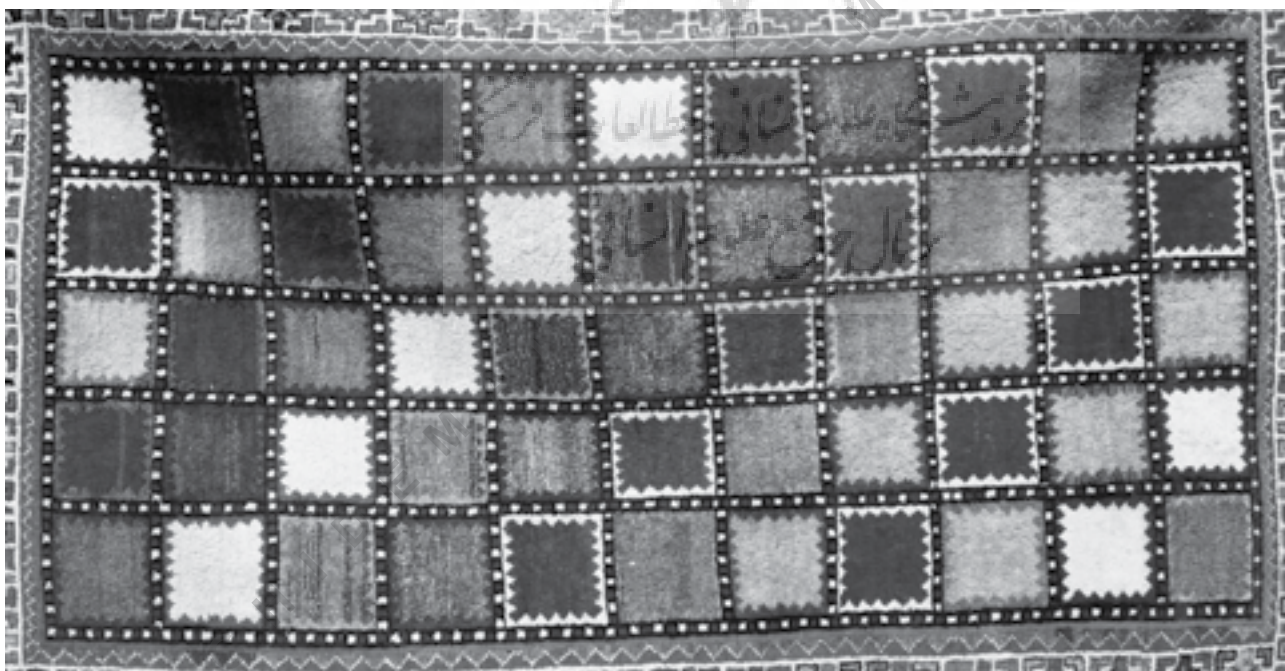
منطقه جغرافیایی با ویژگی‌های خاص محیطی و اجتماعی آن مرتبط است. به همین ترتیب در موسیقی آذری، موسیقی کردی، موسیقی خراسان و موسیقی لری همان طرح‌های خاص موسیقایی منطقه مربوطه‌اش را منعکس می‌کند که از آن به موسیقی محلی یا فولکلور یاد می‌شود (سریر، ۱۳۸۶، rugart.org). در یک فرش نیز با توجه به منطقه خاص بافت آن، انگاره‌های ویژه آن منطقه که نشانه فرهنگ قومی، سرگذشت و روزگار پیشین آنان است، بافته می‌شود. نغمه‌هایی که قالی‌باغان این مناطق در هنگام بافت می‌خوانند و طی سالیان بسیار تکرار می‌کنند، این آواها در نقوش، رنگ‌ها و حتی نوع گره‌ای که انتخاب می‌کنند مؤثر بوده و منش‌های فرهنگی و اجتماعی آنان را منعکس ساخته است. اگر با گوش جان به این نغمه‌ها گوش دهیم مسلماً بر این خلاقیت‌های عظیم هنری، رقصان و دست‌افشان خواهیم شد و نغمه‌هایی نهفته در میان آن‌ها را با همه زیبایی خواهیم شنید. در تمامی بافته‌های اصیل به‌ویژه دست‌بافته‌های عشایری و روستایی که خلوص و ساده‌گرایی بیشتری دارد و طنین موسیقی طبیعت و کوچ ایل در اشکال هندسی دست‌بافته طنین‌انداز است، به‌طور کلی فرم دایره و خطوط منحنی شرکت ندارند اما هزاران سطح و فرم متنوع که هر کدام نماد انتزاعی عنصر یا ماجرای پیرامونیست تنها با تلفیق مربع و مثلث ایجاد می‌شود و ترکیبی آهنگین و متناسب و هماهنگ می‌سازد (تصویر شماره ۲).

هارمونی<sup>[۱۶]</sup> در دست‌بافته‌های اصیل ایرانی از دو جهت حائز اهمیت است: ۱- ترکیب‌بندی نقوش و رنگ‌ها در دست‌بافته ۲- آفرینش نقش‌های جداگانه؛ که نقوش منفرد علاوه بر حفظ زیبایی در عین حال با ترکیب کل اثر ارتباط دارند و هماهنگ هستند. در فرش این‌گونه است که نقوش انتزاعی رفته‌رفته به جلو صحنه می‌آیند زیرا با واپس راندن هر چه بیشتر شکل آلی (ارگانیک) آنچه انتزاعی است خودبه‌خود هر چه بیشتر جلوی صحنه می‌آید و آوایی بلندتر می‌یابد و آنچه بر جای می‌ماند با آوای درونی، خود را ظاهر می‌سازد (رحیمی، ۱۳۷۶، ص ۳۲).

هر شکلی در شرایط یکسان همواره آوایی یکسان دارد. فقط شرایط، مدام تغییر می‌کند که دو نتیجه از آن به‌دست می‌آید:



تصویر شماره ۳: گلیم عشایر بویرا احمد-عکس از نگارندگان



تصویر شماره ۴: طنین رنگ در فرش کهگیلویه و بویراحمد، عکس از نگارندگان

است از رنگ. اینک اگر دیده فرو بندیم؛ دور نیست که هم‌همه باد را به رنگ همان برگ‌های خزان دریابیم و یا نسیمی که بر چمنی سبز می‌گذرد میسر توان بود که در پرتو همسایگی زمزمه‌ای سبزرگون سر کند همانگونه که بوی خوش و ناخوشایند و یا نت‌های زیر و بم را از هم تمیز می‌دهیم؛ رنگ سرخ را از رنگ آبی یاز می‌شناسیم و آبی را از زرد و چون چگونگی تأثیرپذیری همه حواس به هم بستگی دارد پس شگفت‌آور نخواهد بود اگر ارتعاش بلندی که نت تندی به گوش می‌رساند بیش و کم احساسی برمی‌انگیزد که از ارتعاش رنگ بنفش در چشم به ما دست می‌دهد (سپهری، ۱۳۸۵، صص ۲۰-۲۶). زمان‌ها پیش از اینکه روش نت‌نویسی امروزی پدیدار شود، پاره‌های از اقوام، اصوات موسیقی را با رنگ نشان می‌دادند.

در قلمرو موسیقی، صوت و زنگ صدای سازها نیز رنگین است. آنچه‌ان که برای هر سازی رنگی تعریف شده است. سنج را قرمز دانسته‌اند و فلوت را آبی. در پهنه دانش و فلسفه نیز برخی از دانشمندان و هنرمندان در پی آن رفتند که پیوند رنگ و طنین صدا<sup>[۱۸]</sup> را بجویند. در کتاب‌های سازشناسی و آهنگسازی امروزی بدین پیوند اشارتها رفته است. نیوتن گسترش رنگ‌ها را با درازای سیم سازها همبسته می‌داند؛ ولتر در کتاب «عناصر فلسفه نیوتن» فصلی دارد به نام «همبستگی هفت رنگ اصلی با هفت نت موسیقی». بانو ایساریان لاگوت<sup>[۱۹]</sup> در کتاب «فلسفه و زیباشناسی هنر موسیقی» جدولی دارد که در آن هماهنگی اصوات و رنگ‌ها را برمی‌شمرد. در این جدول میان نیم پرده‌های گام اصوات و رنگها همان سازشی برقرار است که در تسلسل اصوات و ترتیب رنگ‌های طیف شمسی و رنگین کمان نمودار است. رنگ آبی با نت فا همساز است؛ زرد با نت لا و سرخ با نت دو.

باید اشاره کرد عوامل سازنده موسیقی، وزن و صوت، سیال و ناپایداراند. زادگاه آن‌ها در طبیعت است اما به تجریدی‌ترین شکل ممکن درآمده‌اند چون نقوش دستبافته‌ها که در نهایت خلوص و انتزاع از طبیعت گرفته شده‌اند و رنگ‌های متنوع این بافته‌های اصیل از وقار، تنوع و هماهنگی رنگ‌های طبیعت مایه می‌گیرد. بافنده قالی و گلیم چون هنرمند نوازنده ساز، برای تخلیه هیجانان درونی به شکلی ناخودآگاه، رنگهای متضاد را در کنار هم قرار داده اما این امر به یکپارچگی فضای بافته لطمه نزده و نظامی ریتمیک و هماهنگ با ترکیبی شاد و پرطنین به‌وجود می‌آورد بنابراین می‌توان بهترین سازگاری را در تطبیق فرش و موسیقی ایرانی دید (تصویر شماره ۴).

موسیقی گاه بیش از هر هنری امتیازاتی به دست می‌آورد چرا که در این هنر هر سه بعد حذف می‌شود و از اینرو به هیچ محلی در فضا تعلق ندارد. موسیقی با شکل بصری سروکار ندارد و نسبت به مجسمه‌سازی و هنرهای تصویری هنریست کاملاً انتزاعی. حس شنوایی به‌طورکلی عامل شناسایی عمقی است که در این هنر درون‌ذاتی حاکم است و به همین دلیل موسیقی بلافاصله با عمیق‌ترین جنبه حیات درونی و باطنی ما مرتبط می‌گردد در صورتی که یک مجسمه یا یک تابلوی نقاشی نسبت به ما شیء خارجی است. پس موسیقی را به جرأت می‌توان تنها جریان هنری دائمی دانست که در هنرهای دیگر قابل ادراک و دیده شدن است و در حیات فرهنگی و هنری ملتها غیرقابل انکار است.

و در پایان...

حرکات موزون و آهنگین، آداب نمایشی، طنین اشعار و اصوات موسیقایی، تالاف و طراوت رنگین رخساره‌ها، تنوع نقشمایه‌ها و نقشینه‌هایی بهم تابیده و آذین شده، جریان درهم تنیده شده فرش ایرانی است. ارتباط تنگاتنگ فرش ایرانی با طبیعت، طرز

معیشت و شرایط اقلیمی، جغرافیا، آداب و رسوم و... باعث شده است که دستبافته‌های اصیل در طول اعصار نقشی خاص به خود بگیرد و به عنوان الگویی فرهنگی و شاخص از آن یاد شود. این دستبافته‌ها و نمود آن در محصولات کاربردی صنایع‌دستی، نقوش لطیف و ترکیب‌شده با سفالینه‌ها و منسوجات و... خواص آهنگین را نمایان می‌کند چرا که در ذات فرش ایرانی، موسیقی، نهفته است. بافته‌های موسیقایی در حقیقت بازتاب تفکرات هنری قرن‌ها و نتیجه پویا چندین هزار ساله مردمان این دیار است و شناخت عناصر مشترک هنرها، علاوه بر آشکار ساختن ارتباط تنگاتنگ میان هنرها، مبانی نظری عمیقی را که در هنرهای بومی مطرح است، بازگو می‌کند. ■

منابع

- ۱- کاندینسکی، واسیلی، معنویت در هنر، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۲- رید، هربرت، معنی هنر، ترجمه نجف دریابندری، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴.
- ۳- کیمی، یین، راجر، درک و دریافت موسیقی، ترجمه حسین یاسینی، تهران، چشمه، ۱۳۸۲.
- ۴- سپهری، سهراب، هنوز در سفرم، تهران، فرزانه، ۱۳۸۵.
- ۵- رحیمی، مسعود، بافنده کرد نقاش ذهن خویش، تهران، میراث فرهنگی، ۱۳۷۶.
- ۶- سردر، محمد، شگفتیهای فرش ایران به زبان موسیقی، سایت علمی پژوهشی فرش ایران [www.rugart.org](http://www.rugart.org).
- ۷- فخرالدینی، فرهاد، سیه مشقی بر جولانگه اندیشه و خیال (همبستگی هنرها در زیر گنبد مینا)، فصلنامه هنر، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۷۹، صص ۱۴۶-۱۶۰.

18- Tone color

19- p.hissarlian-lagoutte



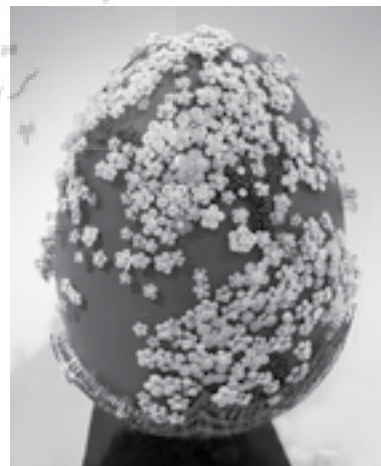
## Ran Hwang

Born 1960, Korean

Ran Hwang is a Korean-born artist who has shown her work in galleries all across the world.

Her immense wall installations are extremely time consuming and repetitive manual work. This is a form of meditative practice that helps her find her inner peace. Pins are used to hold buttons onto the surface to form a silhouetted image, or to disintegrate such image. No adhesive is used so the buttons are free to stay and move, which implies the genetic human tendency to be irresolute. She use buttons because they are common and ordinary, like the existence of human beings.

By hammering thousands of pins onto a wall, She discover significance of existence. Like the monks practicing Zen facing the wall, her work is a form of performance that leads to finding oneself.



ترجمه: مهتری ثامری زاده

رن هانگ

متولد ۱۹۶۰، کره

رن هانگ، یک هنرمند کره‌ای است که آثارش در گالری‌های مختلف سرتاسر جهان به نمایش درآمده است. کارهای چیدمان دیواری اش بسیار زمان بر و یک کار فیزیکی تکراری است. این نوع تمرین تمرکز است که به او کمک می‌کند آرامش درونی خود را پیدا کند. سوزن‌ها برای نگه داشتن دکمه‌ها بر روی سطح برای شکل‌گیری یک عکس نیم‌رخ یا از هم پاشیدن آن عکس استفاده می‌شود. از هیچ چسبی برای نگه‌داشتن دکمه‌ها استفاده نمی‌شود بنابراین دکمه‌ها برای حرکت و یا ثابت ماندن آزادند که بیانگر گرایش ذاتی انسان به دودلی است.

او از دکمه‌ها استفاده کرده چون آن‌ها معمول و شناخته شده هستند مثل وجود انسان. با فرو کردن هزاران سوزن در دیوار، او علائمی از وجود را می‌تواند ببیند. مانند تمرین‌های ذن روی نمای دیوار کار او یک نوع نمایش برای خودیابی است.

